

مسئله شر

از دیدگاه مولو

دکتر کاظم بازا فکن



مسئله ششم
از دیدگاه مولود

دکتر کاظم بازا فکن



شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

نام کتاب: مسئله شر از دیدگاه مولوی

مؤلف: کاظم بازافکن

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الوان، ایمان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ ریال

صفحه‌آرایی: مهدیه حاج‌ابوالحسن

طراحی جلد: ایمان نوری نجفی

مسئول تولید: شریف شایسته

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۹۲-۷

دفتر مرکزی:

تهران، میدان استقلال، سعدی جنوبی، پلاک ۲،

طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۲۳۹۵۹

نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطین، ضلع شمال شرقی، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۸۰

نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

Email: intlpub@intlpub.ir

www.intlpub.ir

سرشناسه

: بازافکن، کاظم، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدید آور

: مسئله شر از دیدگاه مولوی/ کاظم بازافکن.

مشخصات نشر

: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری

: ۴۳۲ ص

شابک

: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۹۲-۷

وضعیت فهرست نویسی

: فیا

موضوع

: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق - دیدگاه درباره خیر و شر

موضوع

: شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد

موضوع

: خیر و شر در ادبیات

شناسه افزوده

: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

رده‌بندی کنگره

: ۱۳۹۴ ب ۲ ۹ خ/ PIR ۵۳۰۷

رده‌بندی دیویی

: ۱/۳۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۷۱۹۰۱

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری اقتباس کلی و جزئی ابد جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹	فصل اول کلیات و مباحث مقدماتی
۶۵	فصل دوم مفهوم‌شناسی خیر و شر
۸۵	فصل سوم راه‌حل‌های مسئله‌ی شرور اخلاقی
۱۲۵	فصل چهارم راه‌حل‌های مسئله‌ی شرور طبیعی
۴۰۹	فصل پنجم نتیجه‌گیری

مقدمه

نخستین هدف از تقریر این کتاب تبیین مسئله شرّ و راه حل های توجیه وجود آن از دیدگاه اندیشمندان مسلمان بویژه مولانا جلال الدین رومی است. وجود شرّور تعارض آشکاری با مسئله خیر محض بودن، عالم مطلق بودن و قادر مطلق بودن خداوند دارد و می تواند راه را برای اما و اگرها یا چون و چراها در این زمینه باز بگذارد. شاید نتوان دقیق مشخص کرد که این مسئله از چه تاریخی برای بشر مطرح بوده، ولی مسلم است که مواجهه انسان با آلام و رنج های فراوان معتقدات او را سُست می کند و آدمی را به این باور می رساند که شرّور با معیارهای عقلانی الهیات به معنی الاخص سازگار نیست.

متألهان معتقدند جهان زیر سلطه و سیطره موجود واحدی است که با «حکمت»، «قدرت» و «عدالت مطلق» بر آن حکم می راند. اقتضای حکمت این است که این موجود واحد جهانی با نظام برتر و بیشترین خیرات و کمالات ممکن ایجاد کند؛ جهانی که خیر او محض باشد. اما در اولین نگاه به عالم، اموری را می بینیم که به ظاهر خیریتی در بر ندارند و جنبه شرّ در آنها بیش از خیر خودنمایی می کند. این شرّور می تواند متافیزیکی باشد همچون نقص و شناخت نادرست نظام هستی، یا از امور طبیعی شمرده شود مانند سیل و زلزله، یا اخلاقی باشد همچون گناه، جنگ و جنایت. پرسش اصلی آن است که اگر عالم تحت سیطره چنین موجود کاملی است، چرا این همه شرّ در آن راه یافته است؟ چه کسی مسئول ورود آنها به عالم است؟ چرا عالم سراسر خیر نیست؟ چرا خداوند وجود شرّور را در عالم مجاز کرده است؟ این چون و چراها و ده ها پرسش دیگر مانند آن صفاتی از قبیل

توحید، عدل، خیر محض بودن، حکمت و قدرت مطلق خداوند را به چالش می‌کشد! طی قرن‌های اخیر بزرگان بسیاری به بررسی این مسئله و تبیین نسبت آن با برخی صفات خداوند پرداخته و در این باب سخن به تفصیل گفته‌اند. عده‌ای از فیلسوفان شر را امر عدمی و برخی امر وجودی می‌دانند و بر این باورند که اوصاف و صفات خداوند را می‌توان با وجود این قبیل شرور هم، از راه برهان عقلی و نقلی به اثبات رساند یا دست کم نشان داد که شرور تعارض عقلانی با صفات الهی ندارد. برخی دیگر بر آن‌اند که دفاع عقلانی از شرور و سازش میان آنها و صفات الهی افسانه‌ای بیش نیست!

در این کتاب می‌کوشیم با اتکا به آراء اندیشمندان مسلمان بویژه مولانا جلال‌الدین رومی به واکاوی این مسئله و آثار و پیامدهای مثبت و منفی آن بپردازیم. مقصود ما لزوماً جانب‌داری از یک نظر خاص نیست، بیش از هر چیز بیان دقیق آرای مطرح شده در این خصوص مطمح نظر است. در عین حال، پرداختن به همه آنها امکان‌پذیر نیست، بلکه اشاره گذرا بدان‌ها و تبیین تفصیلی دیدگاه مولانا هدف غایی ما بوده است.

این کتاب در پنج فصل این مهم را بررسی کرده است. فصل نخست به مقدمات کلی بحث، مانند بیان و طرح مسئله، پرسش‌های بحث، اهمیت و ضرورت موضوع و در نهایت به تاریخچه آن می‌پردازد. فصل دوم به مفهوم‌شناسی خیر و شر، ماهیت خیر و شر، تفاوت درد و رنج و بررسی انواع شرور اختصاص دارد. در فصل سوم راه‌حل‌های مسئله شر اخلاقی، رابطه شر و اختیار، تبیین مفهوم اختیار و راه‌حل‌های آن بررسی شده است. فصل چهارم به

راه‌حل‌های مسئله شرّ طبیعی و تصور جهان برتر (نظام احسن) می‌پردازد و در فصل پنجم از همه مباحث مطروحه نتیجه‌گیری شده است. ارجاعات متن که با نمادهای اختصاری همراه شده به شرح ذیل است:

م: مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه، به تصحیح عبدالکریم سروش (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵).

ف: فیه ما فیه / تقریرات مولانا جلال‌الدین محمد رومی، برگرفته از تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (نگارستان کتاب، تهران، ۱۳۸۱).

د: کلیات دیوان شمس تبریزی بر اساس نسخه بدیع‌الزمان فروزانفر (دوستان، تهران، ۱۳۸۰).
س: مجالس سبعة به تصحیح و حواشی توفیق هـ سبحانی (انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۵).

خداوندا، این خدمت خرد را از این خادم خاسر بپذیر و بر جان جلیل و طاهر بندگان بختیارت بویژه جلال‌الدین محمد، صلوات کریمانه و بی‌کرائت را نازل فرما.

هم طلب از تست هم آن نیکوی / ما کییم اوّل توی آخر توی
هم بگو تو هم تو بشنو هم تو باش / ما همه لاشیم با چندین تراش.
والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله

کاظم بازا فکن

آذر ۱۳۹۳

فصل اول

کلیات و مباحث مقدماتی

۱-۱- تلازم شرّ و حیات

از آن هنگام که آدمی پا به عالم خاکی نهاد، خویشتن را هم‌آغوش درد و رنج یافته و همراه با شیرینی، لذّت و کامیابی، طعمِ محنت و ناکامی را نیز چشیده است. حوادثی مانند بیماری، فقر، زلزله، سیل و... مژّه شیرین حیات را به کام او تلخ کرد و دانست که داشتن حیات بی‌درد و رنج آرزویی بیش نیست. کژی‌ها، کاستی‌ها، شرور و آلام در کتاب تکوین الهی، ذهن هر انسانی را به خود مشغول می‌دارد و در مرحله نخست شبهات و اشکالاتی را متوجّه صفت عدالت، حکمت، قدرت و خیرخواهی خداوند می‌کند: اینکه چرا خداوند قادرِ همه‌دان و خیرخواه محض اجازه داده است این همه کاستی در ساختار عالم راه یابد؟ یا اگر خداوند عالم مطلق است، چطور نمی‌داند چگونه شرّ را از بین ببرد تا خللی به ساختار هستی وارد نشود؟ اگر قادر مطلق است، چطور نمی‌تواند جهانی بدون شرّ بیافریند تا همه مخلوقاتش در آرامش کامل زندگی کنند؟ یا خداوند حکیم از ایجاد این همه شرّ چه غایتی را دنبال می‌کند که شرور کمتر او را از رسیدن به آن باز می‌دارد؟ اگر خیرخواه محض است و چیزی غیر از خوبی اراده نمی‌کند، چرا به وجود این همه کاستی راضی شده و تلاشی برای از میان بردن آنها نمی‌کند؟ در این رویکرد، اصرار بر اثبات ناسازگاری منطقی میان وجود خداوند و حضور شرور است. در این محور بحث بر سر حکمت و علت ایجاد شرّ توسط خداوند یا محدودیت صفات الهی نیست، بلکه تأکید بر تناقضی است که میان وجود حق و شرور ایجاد می‌شود. بدین معنی که وقتی شرور امری بدیهی محسوب شود، انکار خداوند

نیز امری مسلم و توجیه‌پذیر می‌نماید (مسئله منطقی شر).

مسئله شر طبیعی از آنجا نشئت می‌گیرد که ایمان خداپاورانه با تناقضی آشکار روبه‌روست؛ تناقضی بین اعتقاد به آفرینش جهان از سوی خداوند قادر مطلق، حکیم مطلق و خیرخواه محض و درک حضور رنج و ویرانی در جهان طبیعی. یکی از مدافعان اولیه مسیحی مسئله را اینگونه از اپیکورس^۱ نقل می‌کند: «یا خدا می‌خواهد شرور را نابود کند و نمی‌تواند یا می‌تواند و نمی‌خواهد یا نه می‌خواهد و نه می‌تواند و یا هم می‌خواهد و هم می‌تواند. اگر او می‌خواهد و نمی‌تواند، پس عاجز است ولی این با اوصاف خدا (قادر مطلق بودن) مطابق نیست. اگر می‌تواند و نمی‌خواهد، پس بخیل است که این نیز با خدا سازگار نیست. چرا که او خیرخواه محض است. اگر هم می‌خواهد و هم می‌تواند که تنها فرض متناسب با خداست، در این صورت شرور از چه منبعی سرچشمه می‌گیرد و چرا خداوند آنها را از بین نمی‌برد؟» (پیلین ۱۳۸۴: ۲۴۸ و ۲۴۷).

آنچه اشکال فوق را در نظر نخست جدی می‌نمایاند، تقسیم نابرابر خیرات و شرور است. به این معنا که اگر در نظام هستی از وجود شرور و برخی کژی‌ها گریزی نیست، چرا این همه شر به طور یکسان میان مخلوقات تقسیم نشده و انسان‌ها که همگی مخلوق خداوندند به نحو برابر از نعمت‌های الهی بهره‌مند نیستند؟ گویا سهم بعضی غیر از مصیبت چیز دیگری نیست! مثلاً بچه‌ای که ناقص‌الخلقه متولد می‌شود از همان روز نخست سهمش از زندگی فقط رنجی است که تا پایان عمر همراه اوست.

البته مسئله شر فقط برای کسانی مطرح می‌شود که علاوه بر اعتقاد به وجود خداوند، معتقدند خدا هم قادر مطلق است و هم خیرخواه محض. این مسئله به گونه‌ای نیست که بتوان با مشاهدات بیشتر گره از کار فروبسته آن باز کرد. همچنین معضل عملی نیست که بتوان با تصمیم یا انجام کاری آن را از میان برداشت؛ بلکه صرفاً مسئله‌ای منطقی است که باید به مدد تبیین و اصلاح پاره‌ای از دیدگاه‌ها آن را حل کرد.

۱. فیلسوف یونانی (۲۷۱-۳۴۱ ق.م).

۱-۲- صورت مسئله

ساده‌ترین صورت مسئله شر چنین است:

۱. خداوند قادر مطلق است؛ ۲. خداوند خیرخواه محض است؛ ۳. با این حال شر وجود دارد. این سه قضیه متناقض به نظر می‌رسد به نحوی که اگر اولی و دومی صادق باشد، قضیه سوم بالضرورة کاذب خواهد بود. در عین حال، این سه قضیه اجزای اصلی غالب دیدگاه‌های کلامی و فلسفی درباره شر است. برخی وجود شر را انکارناپذیر می‌دانند: «وحشت و صفا ناپذیر ناشی از انسان‌سوزی، گرسنگی طاقت‌فرسا در کشورهای توسعه نیافته، جنایات خشونت‌بار در کشورهای بزرگ، فساد سیاسی، رنج نومیدانه‌ای که بیماران مبتلا به سرطان در مراحل پایان بیماری تحمل می‌کنند و غیره. هر کدام از ما یکی از این اشکال شر را تجربه کرده‌ایم. عده‌ای معتقدند که دینداران تنها در صورتی به طور عقلی مجازند به خداوند اعتقاد بورزند که بتوانند اعتقاد خود را با وجود شر وفق دهند» (پترسون و دیگران ۱۳۷۶: ۱۷۶).

اهل ایمان و معتقدان به نظام برتر (أحسن) با برهانی که بر صفت عدل و حکمت خداوند اقامه می‌کنند و با صفات و غایات ممتاز و رفیعی که برای او قائل‌اند به سادگی از کنار این مسئله می‌گذرند. آنان معتقدند خدایی که عادل و حکیم است، نظامش نیز به طور قطع طبق عدل و حکمت است و این ما هستیم که از تبیین واقعی رخدادهای عالم عاجزیم؛ زیرا با قبول حاکمیت خدای عادل و حکیم، ناسازگاری بعضی از امور با نظام برتر عالم معلول جهل ما نسبت به مصالح مکتوم آن است. مرتضی مطهری^(۲) در شرح الهیات شفا در پاسخ به این قبیل سؤالات می‌گوید: «اگر کسی بگوید که طبیعت در جریان خودش یک جریان غیر متعادلشکلی را طی می‌کند، به ترجیح بلامرجح و بی‌نظمی و گراف در طبیعت قائل شده است. لازمه طبیعت آتش این است که وقتی با ماده قابل احتراق روبه‌رو شود آن را بسوزاند. اگر این طبیعت، طبیعت آتش است و ماده هم ماده قابل احتراق باشد و مانعی نیز جلو نیاید، مع‌ذالک باز هم آتش به نحو ترجیح بلامرجح بخواهد آن را نسوزاند

محال است؛ یا به عبارت دیگر، توقع یک امر محال است. این است که می‌گوییم یا باید آتش نباشد و از همه خیراتی که بر این آتش مترتب است صرف نظر شود، یا اگر باشد لازمه‌اش احتراق است ولو ماده قابل احتراق جامه پیامبر باشد. این بحث نظام کلی طبیعت است» (مطهری ۱۳۷۰: ۱۷۶).

برخی فلاسفه بویژه فلاسفه اسلامی ماهیت شر را امر عدمی دانسته‌اند. یعنی شرور از نوع «نیستی» و «عدم»‌اند. البته مقصود آنان این نیست که آنچه به این نام خوانده می‌شود امری موهوم و خیالی است، منظور آن است که شر از نوع فقدان و وجود آن از نوع کمبود و خلأ یا منشأ وجود آنهاست. طبق دیدگاه اینان وجود و عدم دو مفهوم مستقل و جداگانه از حقایق نیستند؛ زیرا عدم «هیچ» است و هیچ نمی‌تواند در مقابل «وجود» جایگاهی داشته باشد، ولی در جهان ماده که جهان قوه و فعل است هر جا که وجود صادق باشد عدم نیز صادق است. وقتی از کوری سخن می‌گوییم، نباید پنداشت که کوری واقعیت ملموسی است که در چشم نابینا وجود دارد. کوری همان فقدان بینایی است و فی‌نفسه واقعیت مستقلی ندارد. «در این راه حل پس از تحلیل ماهیت اموری که آنها را شر می‌دانیم روشن می‌شود که شرور اموری عدمی‌اند و حقیقت آنها چیزی جز نبود برخی امور وجودی نیست. برای مثال، پس از تحلیل پدیده «کوری» یا «مرگ» آشکار می‌شود که این دو صرفاً عبارتند از «عدم بینایی» و «عدم حیات». مهم‌ترین نتیجه این تحلیل آن است که شرور به دلیل ماهیت عدمی خود، بی‌نیاز از علت فاعلی مستقل‌اند و از این‌رو، جایی برای پرسش‌هایی نظیر «مبدأ شرور چیست» یا «آیا مبدأ شرور همان مبدأ خیرات است؟» باقی نمی‌ماند. در جهان یک مبدأ فاعلی (علت‌العلل) واحد وجود دارد که موجودات را آفریده است و شر چیزی جز عدم برخی از امور وجودی در پاره‌ای از موقعیت‌های زمانی و مکانی نیست» (سعیدی مهر ۱۳۷۶: ۲۰۰).

برخی دیگر نیز بر این باورند که اساساً چیزی به نام شر وجود ندارد و اموری که معمولاً بدین نام خوانده می‌شود اگرچه فی‌نفسه واقعیت دارند، به واقع شر نیستند. بنابراین، قضیه

سالبه به انتفاء موضوع است. یعنی اصلاً چیزی به نام شر وجود ندارد تا بخواهیم توجیه خاصی برای دلیل حضور آن ارائه کنیم. قدیس ایرنائوس یکی از نخستین آباء کلیسا، در بخشی از نظریه «عدل الهی» خویش تفسیر خاصی از درد و رنج ارائه می‌کند. او با بررسی پیامدهای نامطلوب آفرینش، جهان‌عاری از دردی را نشان می‌دهد که به حکم عقل واقعاً دردی وجود ندارد، بلکه اساساً وجود آن برای تحقق هدف این عالم یعنی تزکیه نفس ضرورت دارد.

در نهایت آنچه مهم است پاسخ به این پرسش است که بهترین واکنش انسان به دردهای زندگی چه می‌تواند باشد؟ آیا ایمان واکنش مناسبی در قبال رنج‌ها و وجوه غم‌انگیز حیات انسانی خواهد بود؟ آیا اساساً می‌توان این رنج‌ها را تحمل‌پذیر کرد یا حتی از آنها برای معنا دادن به زندگی کمک گرفت، یا این واکنش‌ها در حدّ تخطیری قوی باقی می‌ماند و قادر نخواهد بود ذهن یک فیلسوف عقل‌گرا را مجاب کند؟

۱-۳- اهمیت و ضرورت موضوع

این مسئله کهن در دو سده اخیر تبدیل به یکی از مسئله‌های جنجالی مباحث کلامی در حوزه فلسفه دین شده و از این‌رو، بر اهمیت و حساسیت موضوع در میان موافقان و مخالفان اندیشه‌های دینی بیش از پیش افزوده است. این شبهه از آنجا که با بنیادی‌ترین اصل ادیان الهی یعنی اثبات یا نفی وجود خداوند یا تقیید و تحدید صفات الهی سروکار دارد، صحنه روایتی عالمان متأله و ملحد شده است. مخالفان اندیشه‌های دینی با مطرح کردن این شبهه دو هدف را دنبال می‌کنند: الف. تقیید و تحدید یکی از صفات سه‌گانه خداوند، یعنی علم، قدرت و خیرخواهی؛ (و بدین وسیله اعلام می‌کنند که خدای ادیان یا عالم مطلق و قادر مطلق نیست یا اینکه خیرخواه محض نمی‌تواند باشد). ب. اثبات ناسازگاری شرور با اصل وجود خداوند (هیک ۱۳۷۶: ۹۰). به این معنی که وجود شر با وجود خدایی که متألهان می‌پرستند متناقض است. یعنی یا باید خدایی باشد با جهانی خالی از شرور یا اگر در جهان شری هست، خود دلیلی بر عدم وجود خداوند است. شبهه

نخست در پی تقیید صفات خداوند است که متألهان از قرون متمادی بر آن اصرار می‌ورزند و برای اثبات بی‌کرانی صفات الهی نیز پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند. شبهه دیگر مربوط به دو سده اخیر است که از طرف فلاسفه ملحدی مانند جان لسلی مکی (جان.ال.مکی)^۱ و مک‌کلوسکی^۲ مطرح شده است.

ثنویه تقابل خیر و شر را از نوع تقابل تضاد می‌دانند. اینان به دو امر وجودی قائل‌اند که یکی منشأ خیر و دیگری منشأ شر است؛ چراکه معتقدند خالق واحد جز یک سنخ موجود نمی‌تواند بیافریند. یکی خالق خیر یا یزدان و دیگری خالق شر یا اهریمن. این نوع تفکر در ایران باستان سابقه طولانی دارد. بنا بر رأی مشهور، زرتشتیان از این دسته‌اند. بدین شکل حتی اگر معتقد باشیم که زرتشتیان به توحید ذاتی معتقدند، این ایراد به آنان وارد است که اساس اعتقاداتشان در توحید به‌ویژه توحید در خالقیت لرزان است.

ثنویه می‌گوید چون هستی در ذات خود به دو دسته خیر و شر تقسیم می‌شود، به ناچار باید دو نوع مبدأ صدور داشته باشد تا هریک از خیرات و شرور به آفریننده‌ای جداگانه تعلق یابد. بدین ترتیب آنان که خواسته‌اند خداوند را از خلق شرور تبرئه کنند، ناخواسته به دامن شرک درغلطیده و خداوند را برای تدبیر امور عالم به داشتن انباز متهم کرده‌اند. طبق این دیدگاه، شرور نه صادر از خداوند، بلکه نشئت گرفته از قدرتی است که خداوند خیر ایجاد کرده است. اگرچه خداوند از بودن آنها رنج می‌برد و راضی به آنها نیست، چه کند که در برابر رقیب شرور و بدخواهی قرار دارد که بر خلاف میل او به خلق فساد و تباهی مشغول است.^۳

ملاهادی سبزواری^۴ نیز در شرح منظومه این قول ثنویه را چنین ترسیم می‌کند:

«وَالشَّرُّ أَغْدَامُ فَكَمْ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَوْلَ بِالْإِزْدَانِ ثُمَّ الْأَهْرِمَنْ» (۱۳۵۱: ۱۵۵).

۱. فیلسوف استرالیایی (۱۹۱۷-۱۹۸۱). J.L.Mackie.

۲. فیلسوف آمریکایی (۱۹۴۲-). N.McCloskey.

۳. عبدالرزاق لاهیجی در سرمایه ایمان، اعتقاد به فاعل خیر و شر را به همین شکل بیان داشته است (۱۳۶۴: ۷۰).

۴. دانشمند، فیلسوف و شاعر بزرگ اسلامی (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ه.ق.).

دیگر آنکه شرّ به منزله «قرینه‌ای علیه وجود خدا» به کار رفته است و منتقدان، مدعیات ادیان توحیدی درباره خداوند را با وجود شرّور موافق نمی‌دانند و بر این باورند که اعتقادات دینی نمی‌تواند برای وجود آن تبیینی خردپسندانه ارائه کند.

در تقریر «شرّ به منزله قرینه» بحث بر سر ناسازگاری گزاره‌های دینی نیست، بلکه این تقریر در پی اثبات پذیرفتنی نبودن گزاره‌های دینی است؛ یعنی هدف آن نیست که با براهین عقلی اثبات شود گزاره‌های دینی با هم ناسازگارند، بلکه قصد این است که گفته شود وجود شرّور خردپذیر بودن گزاره‌های دینی را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا گزاره‌های دینی نمی‌تواند توجیه منطقی حداقل برای برخی شرّور ارائه کند. «اگر خداوند قادر مطلق و عالم مطلق باشد، می‌تواند مانع بروز شرّ شود. اگر او خیر (خیرخواه) باشد، خواستار این امر است. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر خداوند وجود داشته باشد، هیچ شرّی نباید وجود داشته باشد. اما شرّ وجود دارد. پس آیا نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که خداوند وجود ندارد؟» (پلنتینجا و دیگران ۱۳۷۴: ۱۳۱).

جی. ال. مکی معتقد است: «دو گزاره: (۱) خدایی وجود دارد که قادر مطلق، عالم مطلق و خیر (خیرخواه) محض است؛ و (۲) شرّ وجود دارد، منطقاً ناسازگارند. اگر رأی این منتقدان درست باشد، باید از اعتقاد به خداوند دست شست» (همان: ۱۳۲).

بنابراین، یکی از براهین الحادی که علیه وجود خداوند اقامه شده است، برهان مبتنی بر «مسئله منطقی شرّ» است. ایمان و اعتقاد به خداوند که اساس بسیاری از باورهای ادیان بزرگ توحیدی از جمله اسلام است، نقش بسیار ارزنده و قاهرانه‌ای در تدبیر امور عالم دارد. بر این اساس، خداوند موجودی است دانای مطلق، عادل مطلق و قادر محض که جهان را آفریده و به آفریده‌های خود نیز عشق می‌ورزد. مسئله شرّ در این باور تردید کرده و می‌گوید خداوند وجود ندارد یا باور به وجود او لااقل اثبات‌ناپذیر یا نامعقول است. همچنین در صفات عدل، علم، قدرت و خیریت محض خدایی که شر را جایز می‌داند تردید است. طرفداران این مسئله معتقدند که دیندار نمی‌تواند هم باورمند به خدایی با صفات معرفی شده در ادیان باشد هم معتقد به وجود شرّور.

این برهان برای اثبات این ادعاست که میان دو قضیه «خدا وجود دارد» و «شر وجود دارد» تناقضی آشکار است و بنا بر اصل امتناع تناقض تنها یکی از آن دو می‌تواند صادق باشد. به عبارتی دیگر، صدق قضیه دوم (در وجود شر شکی نیست)، مستلزم عدم صدق قضیه نخست است. بنابراین، خدا نمی‌تواند وجود داشته باشد. از جمله فیلسوفانی است که بیشترین تلاش را برای اثبات ناسازگاری میان شرور و اعتقاد به وجود خداوند کرده‌اند. وی گزاره‌های دینی را نه تنها قابل اثبات عقلانی نمی‌داند، بلکه آنها را لزوماً غیر عقلانی می‌داند. «به عنوان نوعی تحدی در مقابل یکتاپرستی، مسئله شر سنتاً به شکل حصر دو وجهی مطرح گردیده است: اگر خداوند قادر مطلق است باید بتواند همه شرور را نابود گرداند. اما شر وجود دارد. بنابراین، خداوند نه می‌تواند فعال مایشاء باشد و نه کاملاً مهربان» (هیک ۱۳۷۶: ۹۶).

این مسئله به شکل دیگری نیز می‌تواند خودنمایی کند؛ بدین صورت که اگر شرور در عالم تحقق یابد، با این عقیده که علت ایجاد عالم ذاتی واحد و یگانه است و لازم است میان علت و معلول سنخیت و تناسب ذاتی باشد، ناسازگار است. در خیرات که نشئت گرفته از ذات خداوند است اشکالی دیده نمی‌شود. به عبارتی دیگر آنها با ذات الهی که خیر است سنخیت دارند، اما در بحث از شرور، از آنجایی که نقطه مقابل خیرند و ذات خداوند خیر محض است، این اشکال مطرح می‌شود که شرور چگونه می‌تواند از خیر محض صادر شود؟ اگر تمام عالم مخلوق خداوند است و در آن نیز شر وجود دارد، چگونه خداوند خیر هم منشأ خیرات است و هم منشأ شرور؟ یعنی صرف نظر از اشکال عدالت، قدرت و خیر بودن، اشکال عدم سنخیت میان علت و معلول نیز مطرح می‌شود.

البته دیدگاه غیر توحیدی تنها در صورتی به حل این مسئله توفیق می‌یابد که به یک نوع ثنویت تمام‌عیار باور داشته باشد. بدین معنا که مبدأ اولیه شرور را موجودی بداند که کاملاً از حوزه اقتدار خدای خیر خارج شده و به صورت مستقل به خلق بدی‌ها اقدام می‌کند. در غیر این صورت این سؤال همچنان مطرح است که چرا خداوند خیر خواه محض، صدور شرور را از سوی موجودات تحت فرمان خود روا می‌دارد؟

۴-۱- پیشینه بحث

مسئله شرّ هرچند پیشینه کلامی - فلسفی دیرینه دارد، از جمله مسائل دشوار بلکه دشوارترین مسئله‌ای است که تاکنون مطرح شده و معضلی اساسی در حوزه مطالعات دین‌پژوهی به شمار رفته است. بدین معنی که یا باید از اعتقاد به وجود خداوند دست برداشت یا اینکه نباید چنین باوری را عقیده‌ای منطقی دانست. در این قسمت به بخشی از پیشینه این بحث اشاره می‌کنیم.

۴-۱-۱ آیین‌ها و فیلسوفان غیر مسلمان

۴-۱-۱-۱ هندو

کهن‌ترین متن دینی که در آن مسئله شرّ به وضوح مطرح شده، کتاب ریگ ودا - سامهیتا است که قدمت آن به دوازده تا پانزده قرن قبل از میلاد می‌رسد. در کیشهای هندویی، آیین «بودا» و آیین «جین» به مسئله شرّ پرداخته‌اند. مکاتب بودایی تأکید خاصی بر مسئله رنج، منشأ پیدایش و شیوه‌رهایی از آن دارند. ریشه اصلی رنج را «نفس» انسان می‌دانند و معتقدند: آدمی زمانی به شادمانی حقیقی می‌رسد که از این دنیا رخت بربندد. بر اساس این مکتب «من» آفریده تخیل است و وجود واقعی ندارد. اگر خود را از شرّ آن خلاص کنیم، از همه دردها و رنج‌ها رها می‌شویم. آیین بودا به چهار رنج اصلی باور دارد: ندانستن رنج، ندانستن مبدأ رنج، ندانستن لزوم مبارزه با رنج و ندانستن راه برطرف ساختن آن. رویکرد هندوها به این مسئله بیش از آنکه نظری باشد عملی است و بر اساس آن در اغلب موارد و بیش از هر عاملی دیگر، این رنج به کارهای گذشته خود فرد نسبت داده می‌شود. مسئله اساسی برای هندوها رهایی از این رنج است و نه توضیح آن. همچنین رنج کشیدن وجه خاصی از زندگی نیست، خود هستی و زندگی است. تولّد و زندگی در این عالم خود علت آلم است و هرگز نباید از آن خلاصی جست. آنچه به عنوان نمونه‌های رنج بیان می‌شود، همانا